

Scan: <http://www.new.dli.ernet.in/>
PDF: <http://www.KetabFarsi.com>

شرح سودی
کتابخانه رسوله

زمان ما با فزونی یافتن مطلوب و مشكور خواننده و نویسنده و تنوع روزافزون وسایل نقلیه نوشته‌ها، تجارت کتاب را به راهی نزدیک و سهل در نشر آثار کوچک و آسان و بر خواننده سوز داده است. و در این میان آشکار است که بر آثار بزرگ و کراشها حیث و ستم میرود، همه میخواهند که برسند و در پیشرو، راه نزدیک و سهل جلوه مینمایند و دل میبرد و نشر آثار عمیق و سنگین که استواری پایگاه رفیع فرهنگ برارچ و گسترده زبان فارسی مرهون آنست به چند مؤسسه غیر تجاری یا حمایت شده مخصوص مانده است. هرگاه در این اوان انتشارات دانشگاههای تهران و تبریز و بنگاه ترجمه و نشر کتاب و بنیاد فرهنگ و انجمن آثار ملی و نظایر آنها را جدا کنیم در انتشارات سالیانه کتب ارجمند را یکی از صدها میتوان جست و فهرستهای آثار منتشره از این سهل پذیری هنر نشر حکایت میکند. از میان کتابها آنچه بیشتر به آن پرداخته میشود ترجمه آثار فرنگی است که گاه بسیار سودمند و گاهها کم سودمند است و آنچه کمتر به آن توجه شده است توجه اصیل و مایه دار ادب و محققان ممالک همجوار ما در نشر فرهنگ فارسی در طول قرنها و روزگارهای دراز است که سرمایه فرهنگی ما را با سودهای فراوان به زبان فارسی و فرهنگ ایران اسلامی عاید میدارند. تحقیقات هندیان و ترکان بهترین نمودار آن و آثار سودی ادیب بزرگوار ترك از نمونه های ارجمند آن است. شروحي که مرحوم سودی در قرن دهم هجری بر مننوی و حافظ و گلستان و بوستان سعدی نوشت بی شك علاوه بر معرفت و حقیقت جویی آن دانشمند خدمتی بزرگ و تقویم ناپذیر برای زبان فارسی و سرچشمه بسیاری از تحقیقات و توجهات دیگران در این زمینه بوده و هست. کتابفروشی تهران - تبریز که

کار خود را نه تنها بر تجارت که بر خدمت به فرهنگ اصیل ملی بنا نهاده است بمحض اطلاع از ترجمه فارسی شرح گلستان بنشر آن مصمم شد و جای ده‌ها نشریه کوچک و بازارسند را به آن سپرد و اکنون خوشوقت است که این اثر نفیس را به اهل فضل تقدیم میدارد. ناشر نیز مانند گروه نقدپیشگان نکته‌گیر آگاه است که شرح سودی مانند اغلب آثار گذشتگان در روزگاری که اسباب کار مانند امروز فراهم و در کشوری که زبانش فارسی دری نبوده است میتواند دست ادیب فارسی زبان امروز را به چند رشته بهانه برساند که فرضاً نسخه مختار سودی نسخه عکسی اقدم و اصح فلان موزه ینگ‌دنیا نبوده یا فلان نکته باریک و تاریک فارسی قرن هفتم دیار فارس از نظر دقیق و سختگیر دانشمند قرن دهم دیار عثمانی پوشیده مانده باشد اما عظمت و اهمیت موضوع را هنگامی می‌توان دریافت که مشاهده کنیم از زمان سعدی تا سیصد سال بعد از سودی هنوز هم کسی از هم‌بانان آفریتنده گلستان نکرده است که از دقایق سخن سعدی همه حقایق را بشکافد و همه گره‌های کاتبان را از نسخه صحیح آن بگشاید جز اینکه از امثال سودی بسیار سود جسته و بشمار نکته‌ها بوام گرفته و از این پایه گذاران دقیق سخن سنجدی نام نبرده باشند. اینک ترجمه شرح سودی بر گلستان سعدی، اثری بزرگ و سنگین و نفیس و ارجمند برای اهل تحقیق و برای همه هموطنان که تا امروز به مطالعه این شرح پر فیض راه نمی‌یافتند و در راه کامیابی از فواید سخن بزرگان گرمرو بودند. امید است که اهتمام کتابفروشی تهران تبریز در نشر این کتاب عزیز نیز مانند دیگر مطبوعات این مؤسسه در نظر اهل فضل مقبول باشد. (ناشر)

شرح سودی پر گلستان سعدی

مترجمان:

حیدر خوش طینت
زین العابدین چاوشی
علی اکبر کاظمی

فصلنامه
۱۱ شماره ۸۹۱۵
شماره ۱۱



تبریز - بازار شیشه‌گرخانه، تلفن ۲۷۲۲ - تهران، ناصر خسرو بازار موبدین، تلفن ۵۲۸۲۴

چاپ اول این کتاب به سرمایه کتابفروشی تهران در شهریورماه ۱۳۴۹ ه . ش
در چاپخانه بیست و پنجم شهریور (شرکت سهامی افست) به پایان رسید.
شماره ثبت در دفتر مخصوص کتابخانه ملی ۶۷۴ به تاریخ ۳۰/۶/۴۹

حقی حجاب بناشور و مترجمین محفوظ است

الجنة تحت اقدام الامهات

به مادران فداکارمان که آسایش و هستی خود را وقف تربیت فرزندان خود نموده‌اند تقدیم می‌داریم تا صحایف این کتاب که بهترین گواه رنج و کوشش ماست بانام پرافتخار مادر مزین گردد و جاویدان بماند

فهرست مندرجات

- * مقدمه از آقای دکتر منوچهر مرتضوی استاد دانشگاه صفحه یازده تا سیزده
- * پیش‌گفتار مترجمان « پانزده » شانزده
- * منابع و مآخذ مورد استفاده در ترجمه « هفده »
- * تاریخ تحریر شرح سودی برگلستان سعدی « هجده »
- * مقدمه شارح مرحوم «سودی» علیه‌الرحمه « نوزده » بیست
- * فهرست مطالب گلستان « بیست و یک » بیست و نه
- شرح گلستان دیباچه و هشت باب**
- از صفحه ۱ تا صفحه ۱۰۱۷
- ۱- فهرست آیات قرآنی « ۱۰۲۱ » ۱۰۲۲
- ۲- فهرست احادیث، امثال و جملات عربی « ۱۰۲۳ » ۱۰۲۴
- ۳- فهرست جملات دعائی و وصفی « ۱۰۲۵ »
- ۴- فهرست اشعار عربی در متن و شرح « ۱۰۲۶ » ۱۰۲۸
- ۵- فهرست اشعار فارسی گلستان بترتیب الفبای اوایل ابیات « ۱۰۲۹ » ۱۰۶۲
- ۶- فهرست حکایتمها بترتیب الفبای اوایل حکایات « ۱۰۶۳ » ۱۰۷۰
- ۷- فهرست اقسام اضافات باذکر يك مثال « ۱۰۷۱ »
- ۸- فهرست صنایع ادبی باذکر صفحات « ۱۰۷۲ »
- ۹- فهرست اعلام: نامهای کسان « ۱۰۷۳ » ۱۰۷۶
- ۱۰- فهرست نام جایها « ۱۰۷۷ » ۱۰۷۹
- ۱۱- فهرست نام کتابها « ۱۰۸۰ » ۱۰۸۱
- * فهرست اغلاط چاپی و تذکر « ۱۰۸۳ » ۱۰۸۴

محمد بسنوی مشهور به «سودی» یکی از موفق‌ترین شارحان آثار ادبی فارسی است. سودی شرح کامل بردیوان حافظ و بوستان و گلستان سعدی و ظاهراً شرحی نیز بر مشنوی مولوی از خود به‌یادگار گذاشته است و بی‌تردید شرح سودی بر حافظ و بوستان سعدی مفیدترین شرحی است که بر این دو اثر ادبی بی‌نظیر نوشته شده. شرح گلستان از لحاظ اهمیت و اشتمال بر فواید بلافاصله بعد از این دو شرح قرار می‌گیرد ولی از لحاظ جامع بودن و تفصیل مفردات دست کمی از شرح حافظ و شرح بوستان ندارد.

اشتهار و اهمیت شرح‌های سودی بردیوان حافظ و آثار سعدی و امتیازی که این شرح‌ها بر دیگر شرح‌ها دارد مربوط به این است که شارح قاضل تا حد امکان از عیب عمومی شرح ادبی قدیم یعنی ورود در مسائل و مباحث زائد و خارج از موضوع و نمایش دانش و معلومات پراکنده شخصی به‌بهبهانه شرح آثار دیگران خودداری کرده و شیوه‌ای معتدل بر اساس تشریح لفظی و عنایت به جنبه‌های معنوی و اشاره به مشکلات و تأمل در مبهمات پیش گرفته است.

اگر چه سودی در زمینه مشکلات دیوان حافظ و آثار سعدی نتوانسته است کاری اساسی و علمی انجام بدهد (و بدیهی است که چنین کاری در شرایط آن زمان و با شیوه معمول ادبی ممکن نیز نبوده است) ولی توفیقی که در زمینه توضیح ادبی مشکلات و ارائه شرحی یکدست و هماهنگ به‌دست آورده توفیقی ناچیز نیست و لاقلاً شرحی روشن از طرز تلقی و تصور ادیبان روزگار گذشته درباره مسائل ادبی و غوامض آثار بزرگ زبان فارسی در اختیار خواننده می‌گذارد، و همین فایده وسیله گرانمایه و دستمایه پر ارزشی است که در پژوهش‌های دقیق و تحقیقات اصیل بسیار سودمند تواند بود.

نباید از نظر دور داشت که ارزش چنین کتاب‌هایی از دیدگاه نسبت و اعتبار قابل مطالعه است و بی‌تردید چنین آثاری در زمان معینی ارزش علمی فراوان داشته و اکنون نیز از جنبه دیگر مفید و سودمند می‌تواند باشد.

شرح‌های سودی در درجه اول برای اقوامی نوشته شده که به ترکی آشنایی دارند و فارسی تمیذاتند، و یا زبان فارسی به‌عنوان یک سنت ادبی آشنا هستند و برای درک معانی و لطایف آن نیاز به چنین شرح‌هایی دارند، زیرا بخش بزرگی از این شرح ترجمه واژه‌ها و عباراتی است که فهم آنها برای فارسی‌زبانان طبیعی و عادی است. در درجه دوم فایده عام این شرح از نظر نکات دستوری و صرفی و نحوی و تشریح عبارات گوناگون لفظی و معنوی است که یکسان مورد استفاده فارسی‌زبانان و فارسی‌خوانان تواند بود، یعنی در مواردی که فهم معنی یک شعر یا یک عبارت نثر خالی از اشکال نیست بر خودداری فارسی‌زبانان از این شرح‌ها غیر قابل تردید است. در هر حال مهم‌ترین فایده این منابع، تفسیرهای قابل توجه و دقیقی است که در حدود اجتهاد و وسائل شارح درباره مشکلات اساسی بعمل آمده

و این موارد (اگرچه نسبت به حجم کلی شرحها ناچیز است) همراه با معرفی کتاب درباره کیفیت استنباط و طرز تلقی ادیبی چون سودی از نکات دستوری و لغوی حاصل میشود اهمیت و ارزش واقعی این شرحها را نشان میدهد.

شرح سودی بر مثنوی مولوی به نظر نگارنده این معجزه نرسیده است و گمان هم نمیکند چنین شرحی اهمیتی هدیه‌ایه شرحهای معتبر مثنوی از قبیل شرح انقروی و شرح صاری عبدالله را داشته باشد زیرا اشتهار این شروع و گمانهای آن شرح ناچار بی دلیل نخواهد بود.

چنانکه در بالا گذشت اگر بخواهیم شروع سودی را به ترتیب اهمیت و سودمندی برای ما ایرانیان ذکر بکنیم باید شرح حافظ را مقدم برده شرح بوستان و گلستان بیاوریم ولی اگر از لحاظ اشتهار توجه بکنیم شرح گلستان به فاصله بعد از شرح دیوان حافظ و مقدم بر شرح بوستان قرار خواهد گرفت.

ترجمه این شروع و دیگر شرحهای معتبر که دانشمندان عثمانی بر آثار مهم فارسی نوشته‌اند به عنوان گامی بایسته در راه «نقل اسناد رموزک» بود به ادیبان ایران به زبان فارسی ضرورت دارد و برخلاف آنچه گمان کرده‌اند، درجه بسیار از ترجمه چنین آثاری تابع میزان استفاده از آنها از لحاظ متن شناسی و تحقیقات ادبی در متون فارسی نیست بلکه در این مورد از صفی کبیر یعنی در دسترس قرار دادن همه مواد مربوط به ادبیات و فرهنگ ایران، باید الهام گرفت.

وارد شدن چنین دائرةالمعارف‌هایی (که به دست دانشمندان فاضل و عالمستان کامل در اکناف سرزمینهای پهنای اسلامی درباره مضامین معتبر فرهنگ این اثر نوشته شده) در حیطه استفاده و معرفت پژوهندگان ایرانی تصویبی را فشر از دامنه وسیع و نفوذ جهانگیر فرهنگ و زبان میهن ما ایجاد خواهد کرد و به وضوح نشان خواهد داد که چگونه نفوذ ادبیات فارسی در دور دست‌ترین مرزهای آسیای صغیر و در نزدیک‌ترین زمان به روزگار ما دانشمندی از اهل یوگسلاوی امروز را بررسی‌انگیزت که اوقات عزیز صرف تفسیر سخن سخنوران ایران بکنند و عیب گرانمایه بر سر این کار بگذارد.

گمان میکند آنچه گفته شد برای نمودن ارزش ترجمه شرح معتمد بسنوی (سودی) بر گلستان سعدی، مرغوبترین و مشهورترین اثر منشور فارسی، کافی باشد.

برای چنین کاری پشتکار فراوان، دقت و سخت‌کوشی، امانت در عمق لازم بود و فقدان هر یک از این عوامل تعهد این خدمت را با محدودیتی که قابل استناد و اعتماد باشد غیر ممکن می‌ساخت. خوشبختانه مترجمان محترم کتاب حاضر آقایان زین‌العابدین چاوشی و حیدر خوش‌طینت و علی‌اکبر کاشفی جامع این مسزایا و برخوردار از عنایت پروردگار کارساز بودند و چنانکه شیوه رهبران است بی‌بیم و اندیشه از نشیب و فراز کس همت برسیان بستند و در انجام این مهم توفیق یافتند. مترجمان محترم تا آنجا که وظیفه مترجم است در اهتمام و دقت و رعایت امانت فروگذار نکرده و متنی قابل اعتماد از شرح گلستان سودی در دسترس

خوانندگان قرار داده‌اند، و تاجایی که نگارنده این مطور آگاهی دارد سرتاسر متن چندبار مورد بررسی و تطبیق قرار گرفته و از کوشش ممکن برای ارائه ترجمه‌ای مطابق با اصل دریغ نشده است.

فهرستهای گوناگونی که در پایان کتاب ترتیب داده شده بر ارزش شرح افزوده است. این فهرس خواننده را در استفاده از شرح راهنمایی ارزنده خواهد بود. نباید فراموش کرد که طبع و نشر این کتاب را بدین نیت مرهون نیت خیر و مدیون همت یلند ناشر محترم (کتابفروشی تهران) هستیم. این نیت و همت از هر حیث قابل ستایش است و صرف سرمایه در چنین کارهایی در روزگار ما، که غلبه مقاصد مادی بر آرمانهای معنوی محسوس است، شجاعتی بسزا می‌خواهد. یقین است توجه عاشقان سعدی و استقبال و عنایت اهل فضل پاداش این «خدمت بی‌مزد و منت»، و زحمت مترجمان و نیت خیر ناشر را بهترین اجر خواهد بود.

تبریز - دهم تیرماه ۱۳۴۹ هجری شمسی
منوچهر مرتضوی

پیش‌گفتار

ترجمه‌ای که از نظر خوانندگان محترم می‌گذرد ترجمه شرح سودی برگلستان سعدی می‌باشد. نام شارح محمد افندی است که بستوی‌الاصل و یکی از فضلا و دانشمندان عصر خود بوده و در ادبیات فارسی و عربی تسلط کامل داشته است. تاکنون تفاسیر زیادی به زبانهای متداول برگلستان سعدی نوشته شده اما محققین را اتفاق براین است که معروفترین و مفیدترین آنها شرح سودی است، «بسنه» یا «بوسنه» یا «بوسنی» سرزمینی است در بالکان که مدت‌ها از متصرفات امپراطوری اطریش و دولت عثمانی قدیم بوده و هنگام استقلال عربستان (در سال ۱۷۸۷ میلادی) و رهائی از استیلای ترکان عثمانی جزء آن کشور گردیده و فعلا از توأحی دولت جمهوری یوگسلاوی است.

سودی اغلب در استانبول می‌زیسته و آموزگار فرزندان اعیان و اشراف دربار عثمانی بوده و تألیفات خود را نیز در آن شهر فراهم کرده است. آنچه از شارح مرحوم به یادگار مانده عبارت است از: شرح گلستان و بوستان سعدی و شرح دیوان حافظ و ترجمه شاقیه و کافیه ابن‌حاجب و سایر آثار ارزنده دیگر.

سودی در خدمت مصلح‌الدین لاری مفتی و مدرس دیاریگر تحصیل زبان فارسی نموده. شارح مرحوم در تمام آثار خود بخصوص در شرح گلستان مضامین بسیار عالی و دلکش و عبارات بسیار زیبا و شیوا بکار برده و خرسند از آنیم که در نتیجه تشویق و ترغیب و راهنماییهای بی‌شائبه استاد بزرگوارمان «جناب آقای دکتر منوچهر مرتضوی» توفیق یافته‌ایم آنرا با رعایت امانت ترجمه کنیم.

در اغلب پاورقیها مأخذ قید گردیده، در مواردیکه اسمی از مرجع و اسناد برده نشده نظریه مترجمان میباشد و چون در موقع چاپ از تشدید و تنوین کلمات مشدد و متنون صرف نظر شده امید است خوانندگان محترم در اصلاح آن از بذل احسان دریغ نخواهند فرمود.

چنانچه در مورد صرف و اشتقاق افعال ضمن مطالعه تردیدی حاصل شود به صفحه ۲۷۱ کتاب که نظر کلی شارح نسبت به ساختمان مصدر و صرف افعال آمده است مراجعه فرمایند. چون شرح سودی برگلستان سعدی متضمن دقایق عملی و ادبی و توضیحات و تفسیرات گرانبھائی است لازم و ضروری بود که مترجمان گام به گام از راهنماییهای استاد دانشمند و عالیقدر خویش جناب آقای دکتر منوچهر مرتضوی برخوردار شوند و مترجمان برخود وظیفه میدانند که از زحماتشان سپاسگزار گردند.

ناگفته نماند که اختلاف برخی از عبارات در نسخ خطی و چاپی گلستان

فراوان است. عده‌ای از فرهنگ‌دوستان سعی نموده‌اند تا سرحد امکان صحیح‌ترین و قدیم‌ترین نسخ را در اختیار سخن‌شناسان و علاقه‌مندان بگذارند و تساهنگامی که نسخه‌ای به خط شیخ یافته نشود جای بحث و تأمل باقی است. سودی علیه‌الرحمه نیز بنا به گفته خود نسخه‌ای را که از روی آن اقدام به تفسیر و شرح گلستان نموده بهتر و صحیح‌تر از سایر نسخ دستیاب دانسته ولی باز نمیتوان سهو و نسیان کاتبان نسخ را نادیده گرفت، چنانکه در صفحه ۴۹۶ «همراه اگر شتاب کند همراه تو نیست» بجای «همراه تو نیست» در بعضی از نسخ منتخب امروزی «در سفر بایست» آمده است، یا در صفحه ۹۰۳ در مصرع «تا ندارد دشمن خونخواره گوش» که «خونخواره» ضبط شده است، اما از آنجائی که حضرت سودی چهارصد سال قبل نسخه مختار خود را صحیح‌ترین نسخ دانسته شکی نیست که در موارد مشابه آنها تصحیف را جایز نمیدانسته است.

در مورد افعال نیز سودی مرحوم بن ماضی را از مصادر مختوم به «تن، دن» و بن مضارع را از مصادر مختوم به «یدن» میداند، مثلاً «گوی، بند، رو، دو» را بترتیب از «گوئیدن، بندیدن، رویدن، دویدن» گفته است و بر غلط بودن بعضی از مصادر تأکید نموده و گفته شراح را رد کرده است. باید دانست که مصادر مختار سودی غلط نیست بلکه مصادر دوم و سه‌جوری هستند. مقصود از این ترجمه نیز تأیید صحت تمام نظریات حضرت سودی نیست بلکه تحویل و ارائه حاصل زحمات و دقت يك دانشمند غیر ایرانی بارعایت امانت کامل به ایرانیان فارسی‌زبان است که شاید تاکنون بعلمت ندانستن زبان ترکی از مطالعه این اثر محروم بوده‌اند.

با وجود دشواریهایی که در ترجمه این کتاب در کار بوده نمیتوان توقع داشت که ترجمه جامع و کاملی است با اینکه مترجمان تا سرحد امکان کوشیده‌اند که از عهده این امر خطیر برآیند ولی رفع همه نقایص در گرو بذل عنایت ارباب عرفان و اصحاب احسان است که این هدیه ناچیز مورد توجهشان واقع گشته و سهو و خطای آن را بانهایت لطف و مرحمت به مترجمان یادآوری فرمایند تا در چاپهای بعد اصلاح گردد.

مترجمان

متابع و مآخذی که در ترجمه شرح سودی برگلستان سعدی

مورد استفاده قرار گرفته است

- ۱- قرآن مجید
- ۲- فرهنگ آندراج
- ۳- المنجد
- ۴- قاموس فرانسوی (ترکی بفرانسه) اثر مرحوم سامی بگ
- ۵- یکی تورکجه لغت (ترکی بترکی) « م. بهام‌الدین
- ۶- تورک لغتی (ترکی بترکی) تألیف حسین کاظم‌قدری
- ۷- فرهنگ ضیاء (ترکی بترکی) « ضیاء شگون
- ۸- فرهنگ فرنودسار یا فرهنگ نفیسی « دکتر علی اکبر نفیسی (ناظم الاطباء)
- ۹- شرح سودی برحافظ ترجمه عصمت ستارزاده
- ۱۰- حاشیه‌هایی که محمداسعد در شرح سودی برگلستان نوشته است

تاریخ تحریر شرح سودی بر گلستان سعدی

تاریخ تحریر شرح سودی بر گلستان سعدی از فحوای ابیات زیر که در آخر کتاب خود شارح مرحوم به زبان ترکی سروده‌اند تحقیقاً به دست می‌آید:

شو دمیگیم شرحه هاتف دیسلی تمت	«غد» ایلی صوررا لساك سال هجری
صفرماهینك او چنچیدی روزی	که تکمیلینی مولی قبلدی روزی
مبارك اولسون اوقویوب یازانه	دخی سهو و خطاسنی دوزاله

ترجمه: «بسال «غد» هجری قمری بود که هاتف بشروح کتاب تمت گفت و تکمیل آنرا مولا روز سوم ماه صفر همان سال بمن روزی کرد. بخواننده و نویسنده و به کسی که سهو و خطایش را اصلاح کند مبارک باشد» انشاءالله»

«غد» در اول مصراع ثانی بیت اول بحساب ایجد معادل ۱۰۰۴ هجری است که نماینده تاریخ اتمام تحریر کتاب است و حالا درست ۳۸۶ سال از آن تاریخ میگذرد و این نسخه که از روی آن اقدام به ترجمه فارسی شرح سودی گردیده در سنه ۱۲۸۶ هجری در مطبعه عامره طبع و تمثیل یافته است.

مقدمه مترجم

(شارح مرحوم سودی علیه الرحمه)

الحمد لله و سلام على عباده الذين اصطفى خصوصا على رسوله محمدا المصطفى
الذى وصفه فى كتابه الكريم و قرآنه العظيم فقال وهو اصدق القائلين و ما ارسلناك
الا رحمة للعالمين و على آله النجباء الاذ كياء الكرام و اصحابه النجباء الاذ كياء
العظام و بعد -

معلوم شود منقش اين صحايف و مرقش اين اوراق احقر العباد سودى نامراد
بوده است كه روزى در ايمن اوقات و اشرف ساعات احب محبين و اخلص مخلصين
آنكه يا نواع علوم آراسته و باصناف فنون پيراسته و باخلاق سنيه محلى و از اطوار
سيئه محلى و اكمل العلما و افضل الفضلا كه در احسان و عطا بى همال و در سماحت
وسخا بى مثال بوده كه در جود و كرم روزگار دوار مثل اورا ندیده است شيخ حرم
مدینه منوره عمر سقى الله سراه و جعل الجنة مثواه بخانه شكسته آمد پس بر حسب
«الكلام يجر الكلام و ينساق الى المرام» از كتاب گلستان كه اعجوبه اهل خيال
و نمونه سحر حلال و نوباوه بوستان بيان و تذكرة دوستان زمان و نزهتگاه اولو-
الالباب و قبله گاه طلابست ذكرى بميان آمد گفت كه ايكاش پرده اقناع و احجاب
امتناع اين مخدرة صاحب جمال و نوعروس حجله خيسال مرفوع گشته و عباراتش
معلوم و استعمالش مفهوم و قافونش مضبوط و اسلوبش مربوط ميافتاد. گفتم كه
بعنايت يزدان و همت ياران حصول اين قضيه به ادنى التفاتى موصولست هماندم آن
يار موافق و محب صادق «وعدا الكريم دين و خلفه شين» گفته دامن لباس التماس
را محكم گرفته و راه فرار را سد و سخنان بهانه را رد كرد و اما اگر چه عبارت
تركى از ظرافت دوراست ليكن «المأمور معذور» و علاوه شرح لغات فارسى بعبارت
تركى نيز ملايم و مناسب و بلكه لازم و واجب است لذا از ارباب عرفان متوقع و

از اصحاب احسان متضرع آنست که هر عیب و قصور و نقصان و فتوری که از این بنده
کمر و ذره احقر ببینند راجع بسو قلم دانسته و از احسان اصلاحشان دریغ
نفرمایند والله الموفق الی سبیل الرشاد و هو رتوف بالعباد و هو حسبی و نعم الوکیل.

فهرست دیباچه و هشت باب گلستان

الف دیباچه - از ص ۱ تا ص ۱۲۰

ب: باب اول در سیرت پادشاهان - از ص ۱۲۱ تا ۳۵۰

۱۲۹	«	۱۲۳	از صفحه	۱- حکایت: پادشاهی را شنیدم که بکشتن اسیری...
۱۳۴	«	۱۳۰	«	۲- حکایت یکی از ملوک خراسان سلطان محمود...
۱۴۵	«	۱۳۴	«	۳- حکایت: ملکزاده‌ای را شنیدم که کوتاه بود و حقیر
۱۶۵	«	۱۴۵	«	۴- حکایت: طایفه دزدان عرب
۱۷۱	«	۱۶۵	«	۵- حکایت: سرمنگ‌زاده‌ای را برادر سرای اغلمش
۱۸۰	«	۱۷۱	«	۶- حکایت: یکی را از ملوک عجم حکایت کنند
۱۸۵	«	۱۸۰	«	۷- حکایت: پادشاهی یاغلام عجمی
۱۸۷	«	۱۸۵	«	۸- حکایت: هرمن تاجدار را گفتند
۱۹۱	«	۱۸۷	«	۹- حکایت: یکی از ملوک عرب رنجور بود
۱۹۸	«	۱۹۱	«	۱۰- حکایت: سالی بر بالین تربت یحیی پیغمبر
۲۰۱	«	۱۹۸	«	۱۱- حکایت: درویشی مستجاب‌الدعوه
۲۰۳	«	۲۰۱	«	۱۲- حکایت: یکی از ملوک بی‌انصاف
۲۱۴	«	۲۰۳	«	۱۳- یکی را از ملوک شنیدم
۲۱۹	«	۲۱۴	«	۱۴- حکایت: یکی از پادشاهان پیشین
۲۲۶	«	۲۱۹	«	۱۵- حکایت: یکی از وزرا معزول شد
۲۴۸	«	۲۲۶	«	۱۶- حکایت: یکی از رقیقان شکایت روزگار
۲۵۶	«	۲۴۸	«	۱۷- حکایت: تنی چند در صحبت من بودند
۲۶۴	«	۲۵۶	«	۱۸- حکایت: ملکزاده‌ای گنج فراوان
۲۶۷	«	۲۶۴	«	۱۹- حکایت آورده‌اند که انوشیروان
۲۷۴	«	۲۶۷	«	۲۰- حکایت: عاملی را شنیدم
۲۷۷	«	۲۷۴	«	۲۱- حکایت: مردم آزاری را...
۲۸۱	«	۲۷۷	«	۲۲- حکایت: یکی را از ملوک مرضی هائل بود
۲۸۵	«	۲۸۲	«	۲۳- حکایت: یکی از پندگمان عمرولیث گریخته بود
۲۹۶	«	۲۸۵	«	۲۴- حکایت: ملک زوزن را خواجه‌ای بود
۲۹۹	«	۲۹۶	«	۲۵- حکایت: یکی از ملوک عرب
۳۰۵	«	۲۹۹	«	۲۶- حکایت: ظالمی را حکایت کنند
۳۱۰	«	۳۰۵	«	۲۷- حکایت: یکی در صنعت کشتی بسر آمده بود
۳۱۶	«	۳۱۰	«	۲۸- حکایت: درویشی مجرد در گوشه صحرایی
۳۱۷	«	۳۱۶	«	۲۹- حکایت: یکی از وزرا پیش ذوالنون مصری رفت

۳۲۰	از صفحه ۳۱۷ تا صفحه ۳۲۰	۳۰- حکایت: پادشاهی بکشتن بیگناهی فرمان داد
۳۲۲	« ۳۲۰ «	۳۱- حکایت: وزرای نوشیروان در مهمی
۳۲۵	« ۳۲۲ «	۳۲- حکایت: شیادی گیسوان بر تافت
۳۲۷	« ۳۲۵ «	۳۳- حکایت: آورده‌اند که یکی از وزرا به زبردستان
۳۲۹	« ۳۲۷ «	۳۴- حکایت: یکی از پسران هارون الرشید
۳۳۲	« ۳۲۹ «	۳۵- حکایت: باطایفه بزرگان در کشتی بودم
۳۳۵	« ۳۳۲ «	۳۶- حکایت: دو برادر بودند یکی خدمت...
۳۳۶	« ۳۳۵ «	۳۷- حکایت: کسی پیش نوشیروان عادل
۳۳۷	« ۳۳۶ «	۳۸- حکایت: گروهی از حکما در بارگاه کسری
۳۴۱	« ۳۳۷ «	۳۹- حکایت: هارون الرشید را چون ملك مصر
۳۴۷	« ۳۴۱ «	۴۰- حکایت: یکی را از ملوک کنیزک چینی آورده بودند
۳۵۰	« ۳۴۸ «	۴۱- حکایت: اسکندر رومی را گفتند

ج- باب دوم در اخلاق درویشان - از ص ۳۵۳ تا ۵۱۰

۳۵۵	« ۳۵۳ «	۱- حکایت: یکی از بزرگان پارسائی را گفت
۳۵۸	« ۳۵۵ «	۲- حکایت: درویشی را دیدم سر بر آستان
۳۶۰	« ۳۵۹ «	۳- حکایت: عبدالقادر گیلانی در حرم کعبه
۳۶۲	« ۳۶۰ «	۴- حکایت: دزدی در خانه پارسائی درآمد
۳۷۳	« ۳۶۲ «	۵- حکایت: تنی چند از روندگان
۳۷۶	« ۳۷۳ «	۶- حکایت: زاهدی مهمان پادشاهی بود
۳۷۹	« ۳۷۶ «	۷- حکایت: یاد دارم که در عهد طفولیت
۳۸۱	« ۳۷۹ «	۸- حکایت: بزرگی را در محفلی همی ستودند
۳۸۸	« ۳۸۱ «	۹- حکایت: یکی از صلحای جبل لبنان
۳۹۱	« ۳۸۸ «	۱۰- حکایت منظومه: یکی پرسید از آن گم کرده فرزند
۳۹۶	« ۳۹۱ «	۱۱- حکایت: در جامع بعلبک کلمه چند بر...
۳۹۹	« ۳۹۶ «	۱۲- حکایت: شبی در بیابان مکه
۴۰۱	« ۳۹۹ «	۱۳- حکایت: پارسایی را دیدم
۴۰۳	« ۴۰۱ «	۱۴- حکایت: درویشی را ضرورتی پیش آمد
۴۰۴	« ۴۰۳ «	۱۵- حکایت: یکی از پادشاهان پارسایی را
۴۰۷	« ۴۰۵ «	۱۶- حکایت: یکی از صالحان پادشاهی را بخواب دید
۴۱۲	« ۴۰۷ «	۱۷- حکایت: پیاده سر و پا برهنه
۴۱۴	« ۴۱۲ «	۱۸- حکایت: عابدی را پادشاهی طلب کرد
۴۱۷	« ۴۱۴ «	۱۹- حکایت: کاروانی را در زمین یونان بزدند.
۴۲۹	« ۴۱۷ «	۲۰- حکایت: چند آنکه مرا شیخ اجل
۴۳۰	« ۴۲۹ «	۲۱- حکایت: لقمان را گفتند ادب از که آموختی
۴۳۲	« ۴۳۱ «	۲۲- حکایت: عابدی را حکایت کنند

از صفحه ۴۳۲	تا صفحه ۴۳۷	۲۳- حکایت: بخشایش الهی
« ۴۳۷	« ۴۳۹	۲۴- حکایت: گله کردم پیش یکی
« ۴۳۹	« ۴۴۰	۲۵- حکایت: یکی را از مشایخ شام پرسیدند
« ۴۴۰	« ۴۴۲	۲۶- حکایت: یاد دارم که شبی
« ۴۴۲	« ۴۴۶	۲۷- حکایت: وقتی در سفر حجاز
« ۴۴۶	« ۴۵۲	۲۸- حکایت: یکی را از ملوک مدت عمر
« ۴۵۲	« ۴۵۴	۲۹- حکایت: یکی را دوستی بود
« ۴۵۴	« ۴۵۵	۳۰- حکایت: ابوهریره هر روز بخدمت
« ۴۵۵	« ۴۵۷	۳۱- حکایت: یکی را از بزرگان باد مخالف
« ۴۵۷	« ۴۶۲	۳۲- حکایت: از صحبت یاران دمشقم
« ۴۶۲	« ۴۶۴	۳۳- حکایت: یکی از پادشاهان عایدی را
« ۴۶۴	« ۴۷۶	۳۴- حکایت: یکی از متعبدان شام
« ۴۷۶	« ۴۷۷	۳۵- حکایت: مطابق این سخن پادشاهی را سهمی
« ۴۷۷	« ۴۷۸	۳۶- حکایت: یکی را از علمای راسخ پرسیدند
« ۴۷۸	« ۴۸۰	۳۷- حکایت: درویشی بمقامی رسید
« ۴۸۰	« ۴۸۱	۳۸- حکایت: مریدی گفت پیری را
« ۴۸۱	« ۴۸۶	۳۹- حکایت: فقیهی پدر را گفت
« ۴۸۶	« ۴۸۷	۴۰- حکایت منظومه: صاحبدلی بمدرسه آمد ز خانقاه
« ۴۸۷	« ۴۸۹	۴۱- حکایت: یکی بر سر راهی مست...
« ۴۸۹	« ۴۹۰	۴۲- حکایت: طایفه رندان بانکار درویشی
« ۴۹۰	« ۴۹۳	۴۳- حکایت منظوم: این حکایت شنو
« ۴۹۳	« ۴۹۵	۴۴- حکایت: یکی از صاحبان زور آزمائی را
« ۴۹۵	« ۴۹۸	۴۵- حکایت: بزرگی را پرسیدند از سیرت
« ۴۹۸	« ۴۹۹	۴۶- حکایت منظومه: پیرمردی لطیف در بغداد
« ۴۹۹	« ۵۰۱	۴۷- حکایت: فقیهی دختری داشت
« ۵۰۱	« ۵۰۵	۴۸- حکایت: پادشاهی بچشم حقارت
« ۵۰۵	« ۵۰۹	۴۹- حکایت منظومه: دیدم گل تازه چند دسته
« ۵۰۹	« ۵۱۰	۵۰- حکایت: حکیمی را پرسیدند که از شجاعت و سخاوت

د - باب سوم در فضیلت قناعت - از ۵۱۳ تا ۵۲۸

« ۵۱۳	« ۵۱۴	۱- حکایت: خواهنده مغربی در صف بزازان
« ۵۱۴	« ۵۱۶	۲- حکایت: دو امیرزاده در مصر بودند
« ۵۱۶	« ۵۱۹	۳- حکایت: درویشی را شنیدم
« ۵۱۹	« ۵۲۱	۴- حکایت: یکی از ملوک عجم طیبی حاذق
« ۵۲۱	« ۵۲۲	۵- حکایت: یکی توبه بسیار کردی
« ۵۲۲	« ۵۲۴	۶- حکایت: در سیرت اردشیر بابکان

از صفحه ۵۲۴	تا صفحه ۵۲۷	
۵۲۷	۵۲۹	۷- حکایت: دو درویش خرامسانی
۵۲۸	۵۲۹	۸- حکایت: یکی از حکما پسرش را نهی کرد
۵۲۹	۵۳۰	۹- حکایت: رنجوری را گفتند
۵۳۰	۵۳۲	۱۰- حکایت: قصابی را در شهر واسط
۵۳۲	۵۳۴	۱۱- حکایت: جوانمردی را در جنگ تاتار
۵۳۴	۵۳۷	۱۲- حکایت: یکی از علما خورنده بسیار داشت
۵۳۷	۵۳۹	۱۳- حکایت: درویشی را ضرورتی پیش آمد
۵۳۹	۵۴۵	۱۴- حکایت: خشکسالی در اسکندریه پدید آمد
۵۴۵	۵۴۷	۱۵- حکایت: حاتم طائی را گفتند
۵۴۷	۵۵۲	۱۶- حکایت: موسی پیغمبر علیه السلام درویشی را...
۵۵۲	۵۵۴	۱۷- حکایت: اعرابی را دیدم
۵۵۴	۵۵۵	۱۸- حکایت: یکی از عرب از غایت تشنگی
۵۵۵	۵۵۷	۱۹- حکایت: همچین در قاع بسیط
۵۵۷	۵۵۸	۲۰- حکایت: هرگز از دور زمان ننالیده بودم
۵۵۸	۵۶۱	۲۱- حکایت: یکی از ملوک با تنی چند
۵۶۱	۵۶۴	۲۲- حکایت: گدایی هول را حکایت کنند
۵۶۴	۵۶۷	۲۳- حکایت: بازرگانی را دیدم صد و پنجاه شتر
۵۶۷	۵۷۶	۲۴- حکایت: مالدارى را شنیدم
۵۷۶	۵۷۷	۲۵- حکایت: صیاد ضعیف را ماهی قوی
۵۷۷	۵۷۸	۲۶- حکایت: دست و پا بریده‌ای
۵۷۸	۵۸۱	۲۷- حکایت: ابلهی را دیدم سمین
۵۸۱	۵۸۱	۲۸- حکایت: دزدی گدایی را گفت
۵۸۱	۶۲۴	۲۹- حکایت: مشق زنی را حکایت کنند
۶۲۴	۶۳۰	۳۰- حکایت: درویشی را دیدم در غاری

۵- باب چهارم در فواید خاموشی - از ص ۶۳۱ تا ص ۶۵۲

۶۳۱	۶۳۲	۱- حکایت: یکی را از دوستان گفتند
۶۳۲	۶۳۴	۲- حکایت: بازرگانی را هزار دینار
۶۳۴	۶۳۶	۳- حکایت: جوانی خردمند که از فنون فضایل
۶۳۶	۶۳۷	۴- حکایت: یکی را از علماء معتبر
۶۳۷	۶۴۰	۵- حکایت: جالینوس ابلهی را دید
۶۴۰	۶۴۱	۶- حکایت: سبحان وائل را در فصاحت
۶۴۱	۶۴۲	۷- حکایت: یکی را از حکما شنیدم
۶۴۲	۶۴۳	۸- حکایت: چندتن از پندگان
۶۴۳	۶۴۴	۹- حکایت در عقد بیع سرانی
۶۴۴	۶۴۶	۱۰- حکایت: یکی از شعرا پیش امیر

از صفحه ۶۴۶	تا صفحه ۶۴۷	۱۱- حکایت: منجمی پخانه خود درآمد
« ۶۴۷	« ۶۵۰	۱۲- حکایت: خطیبی کریمه الصوت
« ۶۵۰	« ۶۵۲	۱۳- حکایت: یکی در مسجد سنجاریه
« ۶۵۲	« ۶۵۵	۱۴- حکایت: ناخوش آوازی ببانگت بلند

و - باب پنجم در عشق و جوانی - از ص ۶۵۵ تا ص ۷۵۶

« ۶۵۵	« ۶۵۷	۱- حکایت: حسن میسندی را گفتند
« ۶۵۷	« ۶۵۹	۲- حکایت: گویند خواجه ای را بتدبیر ای
« ۶۵۹	« ۶۶۱	۳- حکایت: پارسایی را دیدم
« ۶۶۱	« ۶۷۰	۴- حکایت: یکی را دل از دست رفته بود
« ۶۷۰	« ۶۷۲	۵- حکایت: یکی از متعلمان
« ۶۷۲	« ۶۷۴	۶- حکایت: شبی یاد دارم که
« ۶۷۴	« ۶۷۵	۷- حکایت: یکی دوستی را مدتها ندیده بود
« ۶۷۵	« ۶۷۷	۸- حکایت: شاهد که بارفیقان آید
« ۶۷۷	« ۶۷۹	۹- حکایت: یاد دارم که در ایام
« ۶۷۹	« ۶۸۱	۱۰- حکایت: دانشمندی را دیدم
« ۶۸۱	« ۶۹۲	۱۱- حکایت: در عنقوان جوانی
« ۶۹۲	« ۶۹۳	۱۲- حکایت: یکی را از مستعریان بغداد
« ۶۹۳	« ۶۹۵	۱۳- حکایت: یکی را از علما پرسیدند
« ۶۹۵	« ۷۰۰	۱۴- حکایت: طومنی را بازاغی
« ۷۰۰	« ۷۰۳	۱۵- حکایت: رفیقی داشتم که سالها
« ۷۰۳	« ۷۰۵	۱۶- حکایت: یکی را زنی صاحبجمال بود
« ۷۰۵	« ۷۰۹	۱۷- حکایت: یاد دارم که در ایام جوانی
« ۷۰۹	« ۷۱۸	۱۸- حکایت: سالی سلطان محمود خوارزمشاه
« ۷۱۸	« ۷۲۴	۱۹- حکایت: خرقة پوشی در کاروان حجاز
« ۷۲۴	« ۷۳۱	۲۰- حکایت: یکی را از ملوک عرب
« ۷۳۱	« ۷۵۳	۲۱- حکایت: قاضی همدان را حکایت کنند
« ۷۵۳	« ۷۵۶	۲۲- حکایت منظومه: جوانی پاکباز و...

ز - باب ششم در ضعف و پیری - از ص ۷۵۹ تا ص ۷۸۸

« ۷۵۹	« ۷۶۴	۱- حکایت: باطایفه دانشمندان
« ۷۶۴	« ۷۷۲	۲- حکایت: پیری حکایت کند که
« ۷۷۲	« ۷۷۵	۳- حکایت: مهمان پیری بودم در دیار بکر
« ۷۷۵	« ۷۷۷	۴- حکایت: روزی بغرور جوانی سخت رانده بودم
« ۷۷۷	« ۷۸۰	۵- حکایت: جوانی چست و لطیف و خندان
« ۷۸۰	« ۷۸۲	۶- حکایت: روزی بجهل جوانی بانگ بر مادر زدم